



۲۰۱۶/۱۲/۲۶



مصطفی عمرزی

به مناسبت سمینار یاد بود از آخرین صدراعظم
سلطنت اعلی حضرت شاه محمد ظاهر (رح)

زیان آن فاجعه

(سال ها پس از شهادت محمد موسی شفیق)



هرج و مرج ناشی از تحمیل بحران که در پایان هر برهه، تنوع آثارشیم را در سوگ ملت افغان، تعریف می کند، ما را در منظری به تداعی گذشته می برد که نوع نگرش بر این منظر، ثابت می کند سیمای ثبات افغانستان در جایی ترسیم شده بود که فرزندان بزرگ، آگاه و راستین این سرزمین، نگارنده گان فصول عمران و تمدن بودند. زیاد دور نمی رویم و از شرحی به یاد شهدای ما به سوگ می نشینیم که دیدیم بحران تحمیلی، با قربانی از نخبه گان افغانستان، توضیح مقال فرار مغزها را در از همپاشی شیرازه مادی و معنوی ملت بزرگ افغان، چهار دهه است به این یقین می رساند که در نبود طیف اهل کار، دعوا برای رونق افغانستان، فقط یک مدعاست.

گذار از ۱۳ سال اخیر، به خوبی ثابت کرد خلای مردمان اهل کار، هرگز اجازه نمی دهد در بستری که دعوی صرف بیش از یک صد میلیارد دالر امریکایی، فقط بخشی از خیرات جهانی بود، در ته چاهی ناپدید شده است که تفسیر دوستان غربی، وقتی در ندانم کاری های شان، روش نو برای گریز از واقعیت ها می شود، اعلامیه می دهند نتیجه کردار آنان در افغانستان، ضیاع وقت و اموال بوده است.

از فاجعه ی مصیبت وارده بر مردمان اهل کار در افغانستان،

از ۷ ثور تا ۸ ثور، قواره سیاست های شوم، ترسیم چهره آن افغانان آگاه و تحصیل کرده است که اگر مانند مهاجر شدند و اگر نیستند، مانند شفیق بزرگ، به یاد ما در حالی تداعی می شود که سال ها پس از آن فاجعه، نظام افغانستان برای نظم در عمران و ساماندهی، به «هیچ کجایی» رسیده است.

عادت فرهنگی یاد بود در میان ما افغانان، به رسمی می ماند که به قول عوام «مُرده پرستی» در توضیح ستایش کیش شخصیت، به همان جوهری نمی رسد که از تبیین و تفکیک، حداقل اگر ضایعه داریم و جبران نمی شود، اندیشه، کردار و یادگاری حفظ و تبارز کنند که وقتی بر کارنامه مردی به بزرگی شهید محمد موسی شفیق می رسیم، ماحصل این دقت، برآورد همان نیاز های جامعه است که از یک انسان بزرگ و مصلح، برای درک نیازمندی های کشور و ملت، مسیر ما در جهت رفاه و ثبات، به همان تاریخ خوش و خاطراتی وصل می شوند که از گذشته های خوش قبل از هفت ثور داشتیم.

بدون شک، شخصیت شهید محمد موسی شفیق در بررسی کارنامه یک افغان بسیار آگاه و صاحب شان، همان روالی ست که در پردازش به شخصیت های بزرگ افغانستان، در زمان یادبود یادواره می شود، اما نکته هایی که در این فرصت ها، بایسته است یاد ما نروند، در حالی که سهم تباری ما از حیث ارایه ظرفیت های بشری خلاق و خیراندیش را در راس افغانستان متعالی، همواره محفوظ خواهد داشت، قید این نکته بسیار حایز اهمیت است که برخورد سیاسی با اندیشمندان و اهل کار، نه همان ست که در تجربیات خونین تاریخی پس از ۷ ثور، گریبان ملت ما را گرفتند.

د پائو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

گرایش های «دریستی» در پیوستن به احزاب و سازمان ها، با دگم ناشی از وفاداری به مرام و اصولی که در تجربه حاکمیت های ننگین پس از ۷ ثور داشتیم، بیشتر از همه، از آن قشری از افغانستان قربانی گرفت که در کشوری محاط به جغرافیای سوم، بهای گرانتر از محاسبه اقتصادی از مادیات مختلف است.

کوتاهی دست ما برای ساماندهی کشور، در میلیارد ها دالر نیز به جایی بند نشد. این حقیقت که این دست کوتاه از پیوند های مهم انسانی در آموزش هزاران اولاد وطن، در انداز هر حاکمیت سیاسی، برای مان میراث ماند، در زمانی به فراز دستی نخواهد رسید که در فقط ۱۳ سال اخیر، زمینه هایی ساخته اند تا در بازار آزاد و سود، وقتی کسی از فرصت های این کشور، مستفید می شود، می بینیم گریز از مرکز، در توجیه مقال فرار مغز ها، همچنان در حال کاست و بُرش از دسته هایی ست که برای دستگیری این ملت پرورده می شوند و اما از میراث شوم تجربیات خونین، بقیه حیات آنان در تداوم ضیاع نخبه گان، سر به ماجرای هزاران افغان دیگر می رساند که در نبود امنیت شغلی و کار، ضایعه اهل کار در افغانستان را در تداوم بحران ناتمام، به درازا می برد.

یادبود از شخصیتی به بزرگی شهید شفیق، بایسته است همانی نباشد که از شرح زنده گی نامه، از تولد تا اجل، سوانح بخوانیم و در پایان آن، اگر عواطف، اشک تمساح نشدند، در هر سال، فرصت هایی از دست بروند که از ترسیم فجایع، هشدار در تحریک مردم برای حفظ دارایی های شان به این فرهنگ برسد که ضایعه یک تفکر، ضیاع فرصت هایی ست که با کردار انسان آگاه، همواره به صلاح اجتماعی و اقتصادی در ثبات موضع سیاسی، اگر پس از ۷ ثور، نمونه دارد، همان خاطرات خوش اند که در ماضی خوش ما در ادوار شفیق ها یاد می دهد: از بزرگانی بیاموزیم که هرچند رفتند، اما «نام چو جاوید شد، مردن اش آسان کجاست».

شهید محمد موسی شفیق، الگو و نماد آن قشر با شان و حیثیت ملت افغان بود و است که از فیض تعلیم و تربیه، در حالی به افتخار و جاه رسید که از لطف الهی بهره ور بود (کمال و اندیشه) و حاصل حضور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی او، در تعریف عام، اگر شخصیت چند بُعدی ست، آن واقعیت افغانستان را به اثبات می رساند که جایگاه او در پیامد فاجعه فرار و ضیاع مغز ها، آن شانس ما برای بقا را گرفت که در امثال او، کارنامه رونق مدنی و فرهنگی افغانستان تا قبل از ۷ ثور بود.

سایه شوم بحران، سال ها پس از شفیق، هنوز در وهم ما در لایتناهی اضطراب، سیاهی است تا گم کرده در منظر ریاکاران و قهرمانان دروغین، آن فرزندان واقعی ملت افغان را فراموش کنیم که هستی آنان در آزمون ملت و مملکت، ارقام بالا در سیر صعود بر قله ای بود که چهل سال پس از اوج اش، در سرایشیب سقوط، مشفق نداریم تا این سقوط، همیشه نماند.

یاد شهید محمد موسی شفیق در تداعی فاجعه نابودی افغانان تحصیل کرده، اگر در جمع او، خلاصه نشود، بی شک در کلیتی به سوگ ما می ماند که می دانیم این ضیاع، اگر در شانس فرزندان نخبه این ملت، سال های دیگر می باید تا «مادر، چنین فرزندی بزاد»، در حداقل سال های نسل ما (نسل قربانی) تبارز نمی کند. از این فاجعه، در سوگ کدام ضیاع در کدامین گاهان (زمانه ها) نفرین کنیم!؟

پایان